

برخورد

در جست‌وجوی فرهنگ دموکراتیک

مسعود رفیعی‌طالقانی

نظریه هژمونی را آنتونیو گرامشی متفکر برجسته ایتالیایی مطرح کرد. هژمونی- سلطه- جریانی بود در تحلیل رسانه‌ها، آنچنان که در تحلیل قانون. گرامشی این اصطلاح را در رابطه با نظریه حاکم بر جامعه به کار برد. نظریه غالب بر عوامل اقتصادی و ساختاری که ناشی از ایدئولوژی طبقاتی است، تأکید چندانی نمی‌گذارد و تأکید آن بیشتر بر خود ایدئولوژی، نحوه بیان آن، موضوعاتی که به آنها اهمیت می‌بخشد و مکانیسم‌هایی است که ایدئولوژی به آن وسیله به حیات خود ادامه داده و در تلقین آن به دیگران و شکل دادن به آگاهی‌های آنان موفقیت حاصل می‌کند. گرامشی نظریه هژمونی را در باب قانون و مسائل حقوقی نیز بسیار بسط داد و از هگلدن آن، ایدئولوژی به مثابه آگاهی کاذب در قانون را نیز کشف کرد تا آنجا که نظریاتش بخش قابل توجهی از نظریه انتقادی- حقوقی قرن بیستم را شکل داد. بگذریم، غرض اطاله کلام در این وجه نوشتار نیست بلکه نگارنده بنا دارد اشاره به نظریه هژمونی را در بحثی دیگر دنبال کند. اگر هژمونی می‌توانست در اختیار بسط یک ایدئولوژی قرار گیرد یا به تعبیری یک جامعه را با ایدئولوژی هژمونیک روبه‌ور کند، پس حتماً می‌توانست به دست ضدایدئولوژی نیز برود و فضای آن را از آن خود سازد. حالا هنر قرن بیستم- هنر مدرن- آنچنان که با اتکا به تکنولوژی یک ایدئولوژی‌ری و هژمونی یافته بود در جاهایی نیز بدل به یک ضدایدئولوژی هژمونیک شد و این نقطه آغاز بحث‌های والتر بنیامین و تئودور آدورنو دو اندیشگر مکتب انتقادی بود؛ بحث‌هایی که راقم آنها را به عنوان یک برخورد انتخاب کرده است. منظره‌های بنیامین و آدورنو اگر چه سال‌هاست از زمان وقوع‌شان گذشته اما هنوز هم برای پژوهشگران هنر اهمیت بسزایی دارد علی‌الخصوص اینکه هنر در روزگار ما نیز همچنان با تعبیر و تعاریف متفاوت سر و کار دارد اما اتفاق نظر بر سر این است که هژمونی هنر و ادبیات به عنوان میانجی‌های تفکر در وضعیت‌های اقول سیاست اگر گسترش یابد خواهد توانست سیاست را از حیطه میان‌مایگی به عرصه بنیادینش یعنی مردم بازگرداند.

والتر بنیامین در ۱۹۳۰ در مقاله‌ای با نام «اثر هنری در دوران تکثیر مکانیکی آن» به ارانه نظریه‌ای در این باب می‌پردازد. وی معتقد است پیشرفت فناوری باعث رشد امکانات تکثیر فنی و مکانیکی آثار هنری شده است. این پیشرفت در نظر بنیامین باعث از دست رفتن منش اصلی اثر هنری می‌شود و اثر هنری با از دست رفتن نسخه اصل فاقد اصالت شده و «رزش آیینی» آن نفی می‌شود. از سویی تجلی آثار هنری نیز از بین می‌رود. وی سه ویژگی را برای تجلی آثار هنری در نظر می‌گیرد. ویژگی‌های یک هنر منصر و به فرد بودن، فاصله با ما، جادوآنگی و یکسانی ویژگی‌هایی هستند که باعث تجلی آثار هنری می‌شوند. که این سه ویژگی در اثر پیشرفت و تکثیر از دست می‌روند.

بنیامین معتقد است در دوران بازتولید مکانیکی ارزش نمایش بیش از ارزش آیینی است و ارزش آیینی از بین نرفته است. این در حالی است که آدورنو با این نظر مخالف است. بنیامین بازتولید مکانیکی را باعث دو بحث می‌داند؛ نخست گسترش دموکراسی و دیگری از بین رفتن تجلی اثر هنری. این شرایط باعث ایجاد دگرگونی در بیش بنیادین زیبایی‌شناسانه انسان می‌شود و دوران جدیدی از آفرینش و دریافت اثر هنری ایجاد می‌کند. در واقع بازتولید مکانیکی اثر باعث می‌شود اثر هنری در دسترس همگان قرار گیرد و این امر از سویی منجر به

تنزل اثر هنری می‌شود و از سوی دیگر می‌تواند اثراتی مانند ارتقای هنر در سطح جامعه، افزایش ذوق هنری، افزایش سرعت درک اثر هنری، خارج شدن اثر هنری از دست نخبان و از زیر سلطه نظارت سرمایه و برعکس راهیایی هنر به توده مردم را دربر داشته باشد. چنان که دیده می‌شود تکرش بنیامین، تکرشی دوگانه مبتنی بر دیدن اثرات منفی و مثبت توأمان است. وی معتقد است حرکت رفت و برگشتی این جریان باعث تغییر واکنش مخاطب می‌شود، حال آنکه آدورنو با این نظر مخالف است و معتقد به تنزل هنر در پی این شرایط است.

بنیامین همچنین به هنر دور از فهم همگان اعتراض می‌کند و معتقد است این هنر ارتباط لازم با مخاطب را برقرار نمی‌کند. اما آدورنو این کارکرد رسانه‌ها و گسترش خدمات فناوری در خدمت هنر را باعث توده‌ای شدن هنری می‌داند و آن را منفی تلقی می‌کند. آدورنو معتقد است توده‌ای شدن هنر باعث می‌شود هنر تابع قانون بازار شود. این تنزل هنر، کالایی شدن هنر را در پی دارد، که همان مفهوم صنعت فرهنگی از نظر آدورنو است. بنیامین برخلاف آدورنو معتقد است معنای فراورده فرهنگی نه در وجه تولید بلکه در شیوه مصرف اثر است. مصرف ضرورتاً انفعالی نیست، بلکه قابل تغییر است و این چیزی از فرآیند دموکراتیزه شدن فرهنگ است. وی معتقد است معنی در لحظه مصرف تعیین می‌شود. نظرات آدورنو در این زمینه در مقابل نظر بنیامین قرار می‌گیرد. بنیامین تسلط هنرمند بر ابزار تولید مکانیکی را سرچشمه پیروزی بر دشواری‌های آفرینش هنری و دستاوردی بزرگ می‌دانست. اما آدورنو، بنیامین را به کل فاقد مایه اصلی قلمداد می‌کرد. حالا شاید بد نباشد خوانندگان با توجه به برخورد این دو متفکر بر سر هنر و اینکه کدام هنر «پژوهشگران شنیدنیام» یا هنر با شرایط تولید مکانیکی و مصرف جمعی قادر به یافتن سلطه هژمونیک و تأثیر در عرصه اندیشه و رویکردهای پراوتیک است، نوشته حاضر را قضاوت کنند. البته هنر هرگز بر اساس آنچه تئودور آدورنو می‌گفت اتونوموس (خودآیین) باقی نماند و در اختیار تولید مکانیکی و گسترده قرار گرفت و صالبدیت در بسیاری جاها رنگی توده‌ای به خود گرفت اما در عین حال در سوی دموکراتیزه کردن فرهنگ نیز پیش رفت.

۱- نقاشی‌های جدید رعنا فرنود غریبه با چشم و نامانوس با حواس و دیرباب با اندیشه‌اند. آنچه بر بوم نقش بسته است، چیزی از جنس «موجود» است. بعضی از آنها حیوان‌اند، بعضی انسان، بعضی نیمه‌حیوان نیمه‌انسان، بعضی غروسک کوکی، بعضی به فرشته می‌مانند، بعضی هم اشباح‌اند. در یک نگاه حیوان‌های فرنود واقعاً حیوان‌اند و انسان‌های او انسان. اما چنین یقینی نمی‌توان داشت. گویی هر یک نقاب و ماسکی بر چهره دارند. آیا می‌توان این نقاب‌ها را برداشت؟ زیر نقاب‌ها چیست؟ صورت، هیچ چیز، مجسمه مردگان؟ آنها در فضا غوطه‌ورند. اما این فضا، فضا نیست، نافذاست. منظوم این نیست که آنها لامکان‌اند که معنایی ترانساندانتال دارند. آنها رابطه‌ای ملموس با یکدیگر ندارند، حتی به ندرت به یکدیگر می‌خورند. نقاشی شماره ۹ «کودکی متولد می‌شود» توهم ایجاد می‌کند که یکی در حال لمس دیگری است. اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت چنین نیست. جسم‌های آنها ناتمام است، اعضای بدن آنها کامل نیست، اما آنها ناقص الخلقه نیستند، بعضی‌ها نصف‌نیمه به بیرون از بوم رانده شده‌اند در نتیجه نمی‌توان تشخیص داد که اندام‌شان کامل است یا نه. اما آنچه در صورت‌های این موجودات، باز و «بدنی» است، چشم‌های آنهاست. آنها نگاه می‌کنند. گاهی به فضاهای متفاوت و گاهی به ما. اغلب این نگاه‌ها مالیخولیایی است، اندکی از آنها شرور، برخی بهشت‌زده. این نگاه‌ها راهمانی ماست برای گشودن دنیای این موجودات.

۲- نقاشی‌های جدید فرنود با عرف معمول نقاشی در ایران سازگار نیست. نقاشی‌های معمول و محبوب ایرانی «زیبا» هستند. از قول سوزان سانتاگ می‌توان گفت حتی چیزهای زشت در این نقاشی‌ها زیبا جلوه داده می‌شود. نقاشی‌های فرنود ترسناک و زشت‌اند. زشتی در نقاشی مثل دیوناس در موسیقی است. آرنولد شوئنبرگ در کارهای نظری خود به نظر بسیار کوشید دیوناس را که موسیقی رمانتیک قبل از آن عنصر نامطلوب اما اجتناب‌پذیر برای ایجاد هارمونی می‌دانست نجات دهد و موسیقی ۱۲ تنی خود را بر اساس آن استوار کند. موسیقی شوئنبرگ را زشت شنیداری به قهقرا رفته هماهنگی نیست، موسیقی او نیست. همان‌طور که نقاشی‌های فرانسیس بیکن زشت‌اند و با سنت دیداری به قهقرا رفته هماهنگ نیستند. تئودور آدورنو در کتاب نظریه زیباییشناسی خود مقوله «زشتی» را یکی از عناصر مقوم زیبایی‌شناسی جدید می‌داند. فرنود سنت نقاشی زشت را در ایران که نقاشی یروزی چهار دهه اخیر به فراوشی سپرده است، احیا کرده است.

۳- هر چند نقاشی‌های فرنود خلاف عرف فعلی نقاشی ایران هستند، اما موضوع آنها موضوعی بس آشنا در تاریخ نقاشی است. شاید اولین بار که انسان خواست چیزی را حک کند یا یکشده همین چیزهایی را کشید که فرنود کشیده است: انسان و حیوان، محتوای مادی این دو یکی است اما حقیقت مندرج در محتوا یکی نیست. در آن زمان انسان نقاب و ماسک جانوران شرور را می‌کشید و بر چهره خود می‌گذاشت یا اندام خود به شیوه جانوران می‌آراست تا با کنشی میمیتیک خود را با طبیعت یکی کند و دفع شر کند. بعدها در زمان اسطوره‌های انسان سلطه‌جو این کنش میمیتیک را رها ساخت و چیزهایی را کشید دال بر پیروزی او بر حیوان و طبیعت. انسان با حکاکی و ترسیم انسانی که بر حیوان و انسانی دیگر، خصم او یا برادر او هابیل، زخم می‌زند و او را می‌کشد، برای فتح طبیعت قدم برداشت؛ قدمی که اکنون به نتایج فاجعه‌بار خود رسیده است. تئودور آدورنو نوشت که از قلاب‌سنگ تا بمب اتم مکانتی قدمی بیش فاصله نیست. موجودات، انسان‌حیوان‌های فرنود همین قدم را پیموده‌اند. کسانی که همچون ارواح مردگان یا مردگان نقاب زندگان به چهره زده، در تاریخ طبیعی یا جهان هبوط‌کرده سرگرداند. آنها بازگشت امر سرکوب‌شده‌اند و



هنگامی که سخن از ناسامانی و واماندگی‌های فرهنگی جامعه می‌شود، بیش و کم همه جان‌نومه‌هایی آشنا بازگو می‌شوند و پیرامون آنها گفت‌وگو می‌کنند. برای نمونه اینکه در ایران کنونی، دانش‌آموز و دانش‌آموخته دانشگاهی، چندان میانه نیکی با کتاب و کتابخوانی ندارد و آموزش‌مدرسه و استاد دانشگاه، بیش از اینکه جستاری و پژوهشی را پی گیرد و درباره‌اش بخواند و بنویسد، در روزمرگی سخت گرفتار است. و شگفت‌تر اینکه به گفته نویسندهای سرشناس، حتی نویسندگان امروزه کتاب‌ها نیز آنچنان که باید، خوانندگانی پیگیر نیستند یعنی آنها نیز بیشتر کتاب می‌نویسند تا اینکه بخوانند! یا مثالی دیگر از کاستی‌های فرهنگی، پدیده مدرک‌گرایی است که فراوان مورد اشاره و بررسی است. مدرک‌گرایی، گرایش اجتماعی و فراگیر که از سوی همه تکهوش می‌شود اما کسی راه گشایشی نمی‌نماید که هیچ، هر کس به گونه‌ای آب به آسیاب آن هم می‌ریزد و بیش و کم بر گرمی بازارش می‌افزاید. و دیگر کاستی‌های فرهنگی- اجتماعی که هر روزه از آنها بسیار می‌گوییم و می‌شنویم.

روشن است که بخشی از این دشواری‌ها با سامانه‌های آموزشی پیوند می‌یابند، به ویژه اگر با نگاهی آسیب‌شناسانه به بررسی آیش‌خورهای آنها بپردازیم. تاکنون نیز فراوان از زبان آموزگران و پژوهشگران شنیده‌ایم که دست‌کم تا برخی کمبودهای آشکار سامانه‌های آموزشی، بهبودی نیابد،

اندیشه

نوشته‌هایی شتاب‌زده درباره نقاشی‌های جدید رعنا فرنود- بخش اول

چیزهایی که حیوان‌ها از انسان‌ها می‌دانند

یوسف اباذری



۵- هر چند نقاشی‌های جدید فرنود در ایران غریبه به نظر می‌رسد، اما به نظر اگر به جهان بنگریم آثار او را باید ادای دین هنرمندی ایرانی به معضله‌ای جهانی متصور شویم. از دهه ۸۰ به بعد مساله حیوان و نسبت آن با انسان به یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی و حقوقی و اجتماعی و زیست‌محیطی بدل شد. هنرمندان نیز سهم خود را در پرولیماتیزه کردن این امر ادا کردند. دهه‌ها نقاش و عکاس و مجسمه‌ساز و کسان دیگری که با ابزار جدید کار می‌کنند و من نام آن ابزار و آن هنرمندان را نمی‌دانم درباره این مساله کار کردند و می‌کنند. فقط با اتکا به یکی از کتاب‌هایی که نگاهی به آن کردم می‌توانم بفهمم که سهم هنرمندان در بررسی این امر چه اندازه عظیم بوده است. Steve baker در نام modern the animal. یگذاذید مشخصات استیو بیکر در بخش postmofy کتاب را ترجمه کنم تا خود متوجه وسعت این مساله شوید. «استیو بیکر استاد تاریخ و هنر در university of central Lancashire و عضو هیات تحریریه مجله «society and animals» جامعه و حیوانات» است.

جمله‌نوشته‌های او درباره هویت بصری این کتاب است: Picturing the beast: animals, identity and representation 1993

(تصویر کردن جانور: حیوانات، هویت و بازنامه‌ی) از همین معرفی کوتاه برمی‌آید که در این دوره تاریخی

هر چه درباره هر چیزی نوشته شده است، درباره حیوانات نیز نوشته شده است. فقط کافی است به واژه‌های «هویت» و «بازنامه‌ی» و «تصور کردن» خاصه «حیوانات پست‌مدرن» توجه کنید. به قول امروزی‌ها لازم به تذکر است که خوب و بد این‌س کارها هم مثل خوب و بد هر کار دیگری است، از جمله همین کتاب با این عنوانش. بیکر در این کتاب از هنرمندانی نام برده است که با دیدهای مختلف و با انواع و اقسام سبک‌ها در پرولیماتیزه کردن مساله حیوان سهمی داشتند. بی‌فایده است من از آنان نام ببرم. کسانی که از حیث هنری خاصه هنرهای تجسمی به این مساله علاقه دارند می‌توانند به این کتاب و کتاب‌های بسیار دیگر رجوع کنند. تصویر انواع و اقسام آثار هنری در کتاب بیکر چاپ شده است. شتابزده سعی کردم مقایسه‌ای میان این آثار و آثار فرنود بکنم. آثار فرنود را می‌توان جزء بهترین انواع و اقسام سبک‌ها در پرولیماتیزه کردن مساله حیوان سهمی داشتند.

علاقه دارند می‌توانند به این کتاب و کتاب‌های بسیار دیگر رجوع کنند. تصویر انواع و اقسام آثار هنری در کتاب بیکر چاپ شده است. شتابزده سعی کردم مقایسه‌ای میان این آثار و آثار فرنود بکنم. آثار فرنود را می‌توان جزء بهترین انواع و اقسام سبک‌ها در پرولیماتیزه کردن مساله حیوان سهمی داشتند. بی‌فایده است من از آنان نام ببرم. کسانی که از حیث هنری خاصه هنرهای تجسمی به این مساله علاقه دارند می‌توانند به این کتاب و کتاب‌های بسیار دیگر رجوع کنند. تصویر انواع و اقسام آثار هنری در کتاب بیکر چاپ شده است. شتابزده سعی کردم مقایسه‌ای میان این آثار و آثار فرنود بکنم. آثار فرنود را می‌توان جزء بهترین انواع و اقسام سبک‌ها در پرولیماتیزه کردن مساله حیوان سهمی داشتند.

این سرنوشت از روز نخست هم جدا نبود. ارسطو زمانی که سعی کرد انسان را تعریف کند آن را در نسبت با حیوان تعریف کرد. انسان حیوان عاقل و سخنگو است. کل تلاش فلسفی اخیر بازگشتی نقادانه به این حرف است. فلسفه تا دهه‌های اخیر در همه اجزای این تعریف، انسان و عقل و سخن مذاقه کرده بود مگر حیوان. اما نه دین از حیوان غفلت کرده است، نه علم، نه هنر.

۶- در نقاشی شماره ۱۶ رعنا فرنود، «حیوان به زنی که به آسمان نگاه می‌کند اندرز می‌دهد». بوم به بدو بخش کاملاً مجزا تقسیم شده است؛ در سمت چپ

زنی مشاهده می‌شود که در فضایی سیاه، یک سوم بوم، بدون آنکه سر بالا کند، چشمانش را کش می‌دهد تا به آسمان نگاه کند. انگار بازوی او که نسبت به صورتش بسیار کوچک است چسبیده به بدنش با تردید برای دعا بالا رفته است، اما زن دست ندارد. در سمت راست تصویر حیوانی نیم‌رخ در یک‌سوم سمت راست تصویر ایستاده است و ممیم به زن نگاه می‌کند. یک‌سوم دیگر بوم را فضایی رخنه‌ناپذیر اشغال کرده است: سرخ، فضایی که در بخش اندکش حیوان ایستاده است و بخش بیشتر ته‌پاش میدان نگاه اوست و سیاه، متنی که زن در آن قرار دارد و همچون قطع قاطعی سرخی تهی را بریده است. حتی اگر حیوان به زن اندرزی هم بدهد این خط قاطع مانعی است برای شنیده شدن آن.

۷- بعد از آنکه ارسطو میان انسان و حیوان خط قاطع زبان را کشید و دکارت غرولندهایی را درباره انسان به مثابه ماشین خوب و حیوان به مثابه ماشین بد آغاز کرد، مجادله بر سر تفاوت و تشابه این دو را یک دانشمند و یک شاعر آغاز کردند؛ یکی در قرن نوزدهم، و دیگری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. رابنر ماریا ریلکه کسی که «[لجی‌های دوینو» را سرود در اللجی اول خاصه در اللجی هشتم آغازکننده مجادله‌ای بود که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. پاره‌هایی از اللجی مناقشه‌برانگیز هشتم چنین‌اند: من این ابیات را با تلقیق سه ترجمه انگلیسی اشعار ریلکه نقل می‌کنم. منظور فهم معنای آنهاست.

موجودات دیگر با تمامی چشمان‌شان به «باز» می‌نگرد، (باز= das offene Open The= offen) بلکه از صفت اسم ساخته است. موجودات = die kreatur (=

اما چشمان ما به درون می‌چرخد و همچون تله‌ای به دام می‌اندازد. همه چیزها را که به سوی آزادی خود می‌رود/

(تمامی چیزها = گیاه و حیوان و کودک)

/ ما از نگاه حیوان می‌دانیم واقعاً آنجا چه هست؛ ما کودک را وامی‌داریم به اطراف بنگرد، آنچه او می‌بیند چیزها هستند نه باز، که چنان‌زُرف در صورت حیوان نقش بسته است. / فقط ما می‌توانیم مرگ را ببینیم؛ حیوان آزاد، زوالش در پس پشیمانش، تا به ابد، و خداوند در پیش رویش، زمانی که می‌رود چون جوپاری به ابدیت می‌رود، نه/ نه حتی یک روز، ما در پیش روی خود آن فضای ناهای نخواهیم دید که غنچه‌ها مدام به‌سوی‌ای باز می‌شوند، همیشه جهان هست و هرگز هیچ جا بدون هیچ‌آن فضای ناب بی‌دروازه‌ای که آدمی بی‌تمنایی تنفس‌اش می‌کند و مدام آن را درمی‌یابد./ کودک شاید در آنجا ساعت‌ها در سکون بی‌زمان پرسه زند، شاید گم شود و وحشت‌زده بیرون آید./ یا کسی بمیرد و کار تمام شود، زیرا با نزدیک شدن به مرگ آدمی مرگ را نمی‌بیند بلکه به بیرون خیره می‌شود، شاید با نگاه وسیع حیوان./ عاشقان اگر معشوق آنجا نباشد تا ره بر نظر ببندد، نزدیک آن‌اند و شگفت‌زده... گویی به خطا در پشت یکدیگر آن را می‌بینند که باز می‌شود... اما هیچ یک از دیگری رد نمی‌شود و جهان بازبازمی‌گردد./ آه، سرخوشی موجود کوچکی که تا به ابد در زده‌های باقی می‌ماند که محافظ اوست؛ سرخوشی پشه‌ای که هنوز در درون می‌جهد حتی در عروسی‌اش؛ زیرا همه چیز زهدان است و چه آشفته‌است هر موجود از بطن زاده‌ای که می‌بایست پرواز کند. گویی ترسیده و گریزان از خود آسمان را درمی‌نورد چون ترکی که در فتنان جای می‌دود، چنین است که خفاش چینی شب سوی دنیای اشیا می‌رویم نه به فضای باز./ آذنیای اشیا! را خط می‌اندازد./ و ما... تماشاگران، همیشه، همه‌جا، به سوی دنیای اشیا می‌رویم نه به فضای باز./ آذنیای اشیا! ما را می‌آکنند، منظم‌اش می‌کنیم فرو می‌ریزد، دوباره منظم‌اش می‌کنیم-خومف‌ف‌رومی‌ریزیم-.



نهاد ناکارآمدی، ارزش ویژه و افزونی نمی‌شناسد و با نقادی آن یا به کنشش می‌گذارد یا گوهرش را دگرگون می‌سازد و زندگی دوباره می‌بخشد. بانگ «مدرسه‌زدایی از جامعه» یا «جامعه‌مدرسه‌زد» را بیش از ۴۰ سال پیش ایوان ایلچ به هنگامی برآورد که هنوز تا این اندازه، فناوری رایانه‌ای بر زندگی آدمی چیره نشده بود. اینکه این هشدار تا چه میزان سخننگیزی را همچنین، بی‌انگیزگی دانش‌آموز را، مدرسه- همچنان با کتاب درسی پربرگ بی‌پیوند با کتاب‌های همراه است که باید کورگورانه یادگرفته و در آزمون‌ها پس داده شود. و آموزش همچنان یعنی مدرک یعنی داد و ستد نشان دانستن و آگاهی؛ اما در واقع سروشی برای بی‌اندیشگی‌ها. برای اگر اینها و از این دست واقعیت‌ها را کنار هم بگذاریم و کمی هم بی‌پروایی به کار گیریم، شاید بتوان این مدرسه و آموزش آسیب‌زا را دآوری بنیادی‌تری کنیم، به ویژه که با گسترش و پیشرفت فناوری ارتباطات، دانش و دانسته‌های بشری، دسترس‌پذیرتر می‌شوند. به دیگر سخن و آشکارتر، اینک که این فرآیند آموزش مدرسه‌ای، زمان‌کش و سترون می‌کند، شاید بهتر باشد آن را سراسر به کناری نهاد و «عالمی دیگر بساخت و ز نو آدمی». آری انگار‌های شگفت است اما می‌تواند دورنمایی باشد برای آینده مدرسه، اگر همچنان دور از زندگی و دگرگونی‌هایش بنشیند. نگاهی به گذشته روشن می‌سازد که خرد خودبنیاد انسان، برای هیچ

خبر

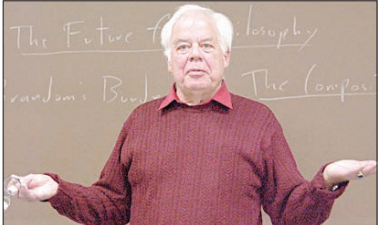
حقوق و دموکراسی هابرماسی



کتاب «هابرماس» اثر هیو باکستر ویژه بررسی آرای این فیلسوف آلمانی از سوی انتشارات دانشگاه استنفورد منتشر شد. این اثر به بررسی نظریه گفتمانی حقوق از دیدگاه این فیلسوف معاصر می‌پردازد و نسبت این نظریه با دموکراسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. اگرچه بیشتر نظریه‌های حقوقی قرابت زیادی با نظریه‌های متقدم هابرماس دارند ولی این موضوع در مورد نظریه اخیر حقوقی این فیلسوف مصداق ندارد. به عبارت دیگر نظریه اخیر حقوقی هابرماس قرابت چندانی با نظریه‌های حقوقی پیش از خود ندارد. نظریه‌های اخیر فلسفی واجتماعی هابرماس با نظریه‌های حقوقی پیش از خود قرابت و همسویی ندارد و این رو مطالعه نظریه حقوقی او حائز اهمیت است.

نویسنده معتقد است درک نظریه حقوقی اخیر هابرماس برای کسانی که مطالعات صرف حقوقی دارند، دشوار است و فهم و درک این نظریه مستلزم آشنایی با نظام فلسفی و نظریه‌های اجتماعی این فیلسوف است. هیو باکستر استاد فلسفه و حقوق در دانشگاه بوستون آمریکاست.

کتاب تازه رورتی «اخلاقی برای امروز»



کتاب «اخلاقی برای امروز: یافتن زمینه مشترک میان فلسفه و دین» نوشته ریچارد رورتی، با مقدمه جانی آلتیمو به تازگی در ۱۰۴ صفحه و به زبان انگلیسی توسط انتشارات دانشگاه کمبلیا منتشر شده است. در این اثر که پس از مرگ رورتی منتشر شده است، وی در اندیشه پراگماتیک متفکرانی چون جان دیویی، جان استوارت میل، هنری جیمز و جرج سانتایانا را تخیلی سیاسی را که با سنت مذهبی به اشتراک گذاشته شده است، می‌یابد. رورتی علاوه بر آنکه به رد نظریه حقیقت پرداخته، در باب رد معرفت‌شناسی مدرن نیز سخن گفته است. او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که هیچ پاسخ کلی و معتبری به پرسش‌های اخلاقی وجود ندارد.

دوره آموزشی مقاله‌نویسی

سایت «انسان‌شناسی و فرهنگ» با همکاری انجمن علمی دانشجویی انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دوره آموزشی سرو‌و‌های را با سرفصل‌هایی چون مقاله‌نویسی، پروپوزال‌نویسی و چگونگی استفاده از داده‌ها در تدوین گزارش علمی برگزار می‌کند.

این دوره آموزشی از ۲۲ آذر لغایت ششم دی‌ماه سال جاری، در روزهای دوشنبه، از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ ظهر، در سالن مطهری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

علاقه‌مندان به شرکت در این دوره آموزشی می‌توانند جهت ثبت‌نام، هر روز از ساعت ۱۲ الی ۱۴ به دفتر انجمن علمی انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران واقع در خیابان آل‌احمد، زیر پل گیشا، جنب بیمارستان شریعتی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران مراجعه کنند.

نسنت «تبیین تکاملی اخلاق» برگزار می‌شود

در ادامه سلسله‌نشست‌های گرهو مطالعات علم موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در پاییز ۱۳۸۹، نشست «تبیین تکاملی اخلاق» در روز چهارشنبه، ۱۷ آذر ۱۳۸۹ ساعت ۱۶:۳۰ با سخنرانی دکتر حسن میانداری برگزار می‌شود.

این نشست در محل ابن موسسه در خیابان ولیعصر، چهارراه امیر اکرم، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان آرکلیان، شماره چهار برگزار خواهد شد.

راهاندازی دوباره سایت بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید بهشتی

سایت بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی پس از چند ماه توقف فعالیت، مجدداً راهاندازی شد. دست‌نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، اسناد، نامه‌ها و تصاویر منتشر‌نشده از شهید بهشتی از مطالب خواندنی این سایت است. تازه‌ترین گزارش‌های سایت بنیاد نشر و آثار شهید بهشتی به بررسی جریان‌های ملی و انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و روند شکل‌گیری و پیش‌نویس‌های قانون اساسی اختصاص دارد. نقد آثار شهید بهشتی توسط دکتر جعفری، استاد ملکیان، دکتر ابوالفضل شکوری، دکتر منوچهری، دکتر ایبازی و حجتی کرمانی و همچنین گفت‌وگو با چهره‌هایی نظیر حضرات آیات موسوی‌اردبیلی، مکارم شیرازی، سبحانی و شخصیت‌هایی همچون مهندس بازرگان و اعضای خانواده آن شهید از دیگر مطالب این سایت است. علاوه بر اینها در بخش‌های دیگر این سایت که با نشانی **www.beheshti.org** در دسترس است، گزارش‌هایی از تحولات صدر انقلاب، مجلس خبرگان، دفاع مقدس، شکل‌گیری سیاه و وقایع سفارت آمریکا با تکیه بر نقش شهید دکتر بهشتی منتشر شده است.